

میزان اثرپذیری قواعد نحو از قرائات

بمانعلی دهقان منگابادی^۱

چکیده

بی تردید قرائات قرآنی تاثیر بنیادی بر علم نحو داشته است. نحویان برای تبیین قواعد زبان عربی بیش‌ترین بهره را از قرائات برده اند. این موضوع موجب شده است، رابطه گسست ناپذیری میان علم نحو و قرائات ایجاد گردد. از آن جهت که قرائات قرآنی در بردارنده ناب‌ترین لهجات و گویش‌های زبان عربی است، مورد توجه ویژه متخصصان علم نحو قرار گرفته است و بر این اساس کتاب‌های متعددی را تحت عنوان «اعراب القرآن» تألیف نمودند. شاید بتوان گفت برای نحویان مقدور نبوده است، بدون بهره‌گیری از قرائات به تبیین دقیق قواعد و نکات زبان عربی و ذکر شواهد نحوی بپردازند. بعضی از نحویان متأخر در تبیین قواعد به رد و انکار پاره‌ای از قرائات‌ها پرداختند؛ اما علم قرائات سهم زیادی در گسترش و تنوع قواعد زبان عربی داشته است.

کلید واژه‌ها: قرائات، علم نحو، نحویان

۱. طرح مسئله

تدوین و نگارش علم نحو از نیمه نخست سده اول هجری آغاز شده است. مشهور است که ابوالاسود دثلی (م ۶۹ق) نخستین کسی است که به فرمان حضرت علی (ع) به این امر مبادرت ورزید. برخی بر این باورند که بنیانگذار اصلی این علم خلیل بن احمد فراهیدی (۱۰۰-۱۷۵ق) است و ابوالاسود در کار خود تنها به نقطه و اعراب گذاری عنایت داشته

۱. دانشیار دانشگاه یزد

است و پیش از خلیل بن احمد تنها بعضی از قواعد زبان توسط ابن ابی اسحاق (م ۱۱۷ق) و شاگرد وی عیسی بن عمر ثقفی (۱۴۹ق) تدوین گردیده بود و خلیل با نبوغ و استعداد سرشار خود قواعد زبان عربی را تبویب و تنظیم نمود و آنچه که عمرو بن عثمان ملقب به سیبویه (م ۱۸۰ق) در کتاب خود موسوم به الکتاب آورده، محصول تلاش‌های استاد وی خلیل است. بی شک شکوفایی و تکامل این علم محصول مساعی و کوشش‌های مکاتب مختلف نحوی و به ویژه مکتب نحوی بصره و کوفه است که در این مقاله به اختصار درباره ویژگی و مبانی هریک از این دو مکتب در باره رویکرد آنان نسبت به قرائات و تأثیر آن در تدوین قواعد نحوی و پیشینه تاریخی آن اشاره می‌شود.

مکتب نحوی بصره در پایان سده و اوایل سده دوم هجری پدیدار گردید و پس از ابوالأسود دلی، ابو اسحاق و شاگردان وی کار او را تداوم بخشیدند و برای ضبط و ثبت واژه‌ها و استعمالات لغوی و قواعد زبان عربی به میان عرب‌های بادیه نشین و نقاط مختلف عرب نشین رفتند و سختی و رنج سفر را بر خود هموار ساختند و قواعد و پایه های علم نحو را بنیان گذاشتند تا آن که خلیل قواعد این علم را سامان بخشید و پس از او سیبویه «الکتاب» خود را به رشته تحریر درآورد و امام نحویان لقب گرفت. از بزرگان این مکتب می‌توان از کسانی چون ابو الحسن سعید بن مسعود موسوم به اخفش اوسط (م ۲۰۶ق) و محمد بن یزید ازدی معروف به مبرد (م ۲۸۵ق) صاحب کتاب «الکامل فی اللغة و الادب» و ابوالحسن زجاج (۳۱۱ق)، و ابن السراج (۳۱۶ق) و أبو سعید سیرافی (۳۳۸ق) نام برد.

پیروان مکتب نحوی بصره در وضع قواعد نحوی در پی یافتن معیارهایی کلی و منطقی بودند؛ به گونه ای که بعضی به جهت گرایش شدید آنان به این قواعد از آنها به عنوان «اهل منطق» یاد کرده اند؛ حتی این گفته درباره آنان مشهور است که آنها ابتدا قواعدی را وضع می‌کنند، و پس از آن مثال‌ها و شواهدی را که با آن قواعد مطابقت دارد، ذکر می‌نمایند و هرگاه کلام و سخنی را از اعراب استماع نمایند که با معیارهای آنان در تعارض است، سخن او را مهمل و نادرست می‌خوانند و هرگاه با مثال‌هایی از قرآن یا شواهدی که نادرست خواندن آن صحیح نیست، راه تأویل را در پیش می‌گیرند (احمد امین، ۲۹۵/۲).

در آن روزگار که نحویان مکتب نحوی بصره به علم نحو و تأسیس قواعد آن روی آوردند، کوفیون سرگرم علوم و فنونی چون قرائات، فقه و تدوین دیوان‌های اشعار بودند و کوفیون زمانی توجه خود را معطوف علم نحو نمودند که ناگزیر به تلمذ در محضر نحویان بصره شدند و با آن که اصول این دانش را از بصریان اقتباس کردند، دیری نپایید که تحقیقات مستقلی را در باب این علم آغاز کردند و کوشش نمودند تا مکتب مستقلی را به وجود آورند که از مهم‌ترین ویژگی مکتب نحوی آنان گسترش دامنه تساهل در روایت است و نیز ضوابط و معیارهای قواعد نحوی را به گونه‌ای توسعه دادند که بر قرائات شاذ و نادر قابل حمل باشد. همین‌طور با بسیاری از قواعد و معیارهایی که نحویان بصره وضع نموده بودند، به مخالفت برخاستند. از مهم‌ترین کسانی که در ایجاد این مکتب نحوی اهتمام ورزیدند، می‌توان از ابو جعفر رواسی محمد بن ابی ساره (۱۹۰ق) و شاگرد او ابوالحسن کسائی (۱۱۹ - ۱۸۹ق) و نیز از یحیی بن زیاد معروف به فراء (۱۴۴-۲۰۷ق) که او نیز نزد یونس بن حبیب بصری (۱۸۲ق) علم نحو آموخته بود و احمد بن یحیی ملقب به ثعلب (۲۰۰-۲۹۱ق) نام برد. در برابر مکتب نحوی بصره، مکتب نحوی کوفه بر این مطلب تأکید می‌ورزند که طریقه صحیح برای یافتن قواعد نحوی سماع و استقراست و نه کوشش‌های عقلی و منطقی. آنها می‌گویند: نمی‌توان قواعد نحو را که اساس آن بر ذوق طبیعی استوار است، در برابر معیارهای خشک عقلی و منطقی انعطاف پذیر ساخت. از این رو هرگاه مثال شاذی را از عربی استماع کنند، بدان تمسک می‌جویند (احمد امین، ۲/۲۹۵).

۲. پیشینه تاریخی تحقیق

پنهان نیست که شمار زیادی از دانشمندان اسلامی به ذکر مباحث اختلافی در باره موضوع حجیت قرائات از دیدگاه مکاتب مختلف نحوی پرداخته‌اند و در کتب نحوی و تفاسیر به این موضوع اشاراتی رفته است و در گذشته اندیشمندانی چون ابن خالویه (۳۷۰ق) در کتاب «الحجة فی القراءات السبع»، ابوعلی فارسی (۳۷۷ق) در اثر خود با نام «الحجة فی علل القراءات»، ابو الفتح عثمان بن جنی (۳۹۲ق) در دو تألیف گرانسنگ خود با عنوان «المحتسب» و «الخصائص» و نصر بن علی بن محمد معروف به ابن ابی مریم فارسی (زنده

در ۵۶۵ق) در کتاب خود موسوم به «الموضح فی وجوه القراءات وعلله»، و أبو منصور أزهري (۳۷۰ق) در کتاب «معانی القراءات»، و أبو زرعه عبد الرحمن بن محمد معروف به «ابن زنجله» (م حدود ۴۰۳ق) در کتاب «حجة القراءات»، نیز أبو العباس أحمد بن عمار (۴۴۰ق) در «شرح الهدایة» و صاحب نظرانی چون جمال الدین عبد الله بن یوسف بن أحمد معروف به ابن هشام (۷۰۸ - ۷۶۱ق) در مؤلفات عدیة نحوی خود چون «مغنی اللیب عن کتب الاعاریب» مطالبی را به طور پراکنده در آثار خود درباره این موضوع آورده‌اند و در عصر حاضر نویسندگانی چون احمد امین (۱۲۹۵-۱۳۷۳ق) در «ضحی الاسلام» و دکتر شوقی ضیف در «المدارس النحویة» همچون متقدمین به این موضوع با نظر اجمالی نگریسته‌اند و اساساً این نویسندگان بیشتر به توجیه قرائات متعدد از منظر نحوی عنایت داشته‌اند.

با این وجود - ضمن اعتراف به سابقه فضل و کمال این فرهیختگان و تقدیر از تلاش‌های بی‌شائبه آنان - در هیچ‌یک از این تألیفات درباره تأثیرگذاری علم قرائات بر قواعد نحوی، به طور جامع و کامل سخن به میان نیامده و نکات مبهم و زوایای تاریک این موضوع به طور دقیق و جدی مورد بررسی قرار نگرفته است. باری امید آن داریم این تحقیق زمینه ساز مساعی بیش‌تر پژوهشگران علوم قرآنی در آینده شده تا نکات فرو گذاشته این موضوع برای علاقه‌مندان روشن گردد.

۳. تأثیر قرائات بر علم نحو

بی‌تردید یاد کردن از قرائات به عنوان تنها منبع قواعد نحوی و نادیده گرفتن سایر منابع نوعی اغراق‌گویی تلقی می‌شود و تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد، هیچ‌کس چنین ادعایی را ابراز ننموده است؛ اما شکی هم نیست که قرائات قرآنی یکی از مهم‌ترین قواعدی زبان عربی محسوب می‌گردد. مهم‌ترین ادله درستی این مدعا در بخش پایانی این تحقیق مذکور شده است.

همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، علم نحو از جمله علوم است که پس از نزول قرآن کریم تدوین گردیده است. در این میان علم قرائات یکی از مهم‌ترین منابع و مستندات

است که نحویان از آن در تدوین علم نحو بهره برده اند. تردیدی نیست که همه نحویان در برابر علم قرائات دیدگاه و رویکردی یکسان نداشته اند. چرا که برخی از آنها به علم قرائات با دیده تردید نگرسته و آن را مورد انکار و تضعیف قرار داده اند و برخی نسبت به آن نظری مثبت داشته و آن را مورد تأیید قرار داده اند. این موضوع باعث بروز مناقشات و اختلافاتی میان برخی از دانشمندان علم قرائات و نحویان گردیده است. در نتیجه باعث شده است که عالمان نحو به ویژه پیروان مکتب نحوی بصره با احتیاط به علم قرائات نظر کنند؛ اما پیروان مکتب نحوی کوفه عمدتاً در تدوین قواعد نحوی به قرائات اعتماد و استناد داشته اند.

به نظر می رسد، علت رویگردانی و عدم اقبال پیروان مکتب نحوی بصره از برخی از قرائات از آن جهت است که بر این پندار بوده اند که پاره ای از قرائات محصول دیدگاهها و اجتهادات شخصی قاریان است و نمی توان آن را قرائت منقول از نبی اکرم (ص) دانست. همان گونه که این مدعا در خصوص قرائت ابن عامر (۸ - ۱۱۸ق) درباره شریفه «وَكَذَلِكَ زَيْنَ لِكَثِيرٍ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ قَتَلَ أَوْلَادِهِمْ شُرَكَاءَهُمْ لِيُرُدَّهُمْ وَيَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتُرُونَ» (الأنعام، ۱۳۷) که برابر قرائت وی فعل «زین»، صیغه مجهول، «قتل» به عنوان نائب فاعل و «أولاد» مفعول به است که میان مضاف و مضاف إليه ایجاد فاصله نموده است: «قَتَلَ أَوْلَادَهُمْ شُرَكَاءَهُمْ». برخی از افراد چون ابو غانم احمد بن حمدان این قرائت ابن عامر (۸ - ۱۱۸ق) را جایز ندانسته و از آن به عنوان لغزشی در زبان عرب یاد کرده اند (شوکانی، ۱۶۵/۲).

برخی از نحویان در مخالفت با برخی از قرائات به نوعی گرفتار غلو و تندروی شده اند؛ چرا که آنها تنها در برابر قرائات شاذه معارضه و مخالفت نکرده اند، بلکه بعضی از قرائات متواتر را مورد تضعیف یا انکار قرار داده اند. شایان ذکر است که در مخالفت با قرائات، اجماع کلی میان نحویان وجود ندارد؛ بلکه شمار قابل توجهی از آنان از جمله پیروان مکتب نحوی کوفه به همه اقسام قرائات احتجاج و استشهاد نموده اند. در عین حال باید یاد آور شد که اگر چه طرفداران مکتب نحوی بصره به برخی از اقسام قرائات احتجاج ننموده، شماری از قرائات را مورد انکار قرار داده اند، اما در میان آنها افرادی هستند

که به این نوع از قرائات استشهاد کرده اند. برای نمونه می توان از سیبویه یاد نمود که ارزش و اعتبار قرائات را به جهت سند روایی آن دانسته و اتباع از آن را ضروری شمرده است (همو، ۱۴۸/۱). از طرفی دیگر نیز با آن که پیروان مکتب نحوی کوفه به قرائات اعتماد داشته و به آن استناد ورزیده‌اند، اما برخی از آنان از جمله فراء کوفی (۱۴۴-۲۰۷ق) با برخی از قرائت‌ها با دیده انگار نگریسته و به آن استشهاد نکرده اند. همچنین با آن که مازنی بصری (م۲۴۹ق) برخی از انواع قرائات را نادرست خوانده‌اند، اما از سوی دیگر پیش از او کسائی کوفی (۱۸۹ق) به قرائات احتجاج کرده و مبانی و دلایل نحوی خود را بر اساس آن استوار ساخته است. نیز هر چند مبرد (۲۸۵ق) قرائت حمزة (۸۰ - ۱۵۶ق) را در خصوص شریفه «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا» (النساء ۱) - که در آن «الأرحام» مجرور قرائت شده است - مورد انکار قرار داده است و کسانی چون زجاج (۳۱۱ق) و زمخشری (۵۳۸ق) قرائت او را ضعیف دانسته اند، لکن افرادی چون ابن جنی (۳۹۲ق) به دفاع از حمزه برخاسته و انتقادات مبرد را غیر وارد دانسته و به صراحت اعلام داشته است که قرائت حمزه سست و نادرست نیست (ابن جنی، ۲۸۵/۱). ابن جنی در توجیه این قرائت می گوید: واژه «الأرحام» آن گونه که برخی تصور نموده اند، بر ضمیر هاء در «به» معطوف نشده، بلکه جایز است، گفته شود، در «الأرحام» باء جارّه وجود داشته و گو آن که عین عبارت چنین بوده است: «و بالأرحام»، لکن به جهت قرینه در کلام حذف شده است و نیز اگرچه زمخشری نسبت به قرائت ابن عامر (۸ - ۱۱۸ق) در خصوص شریفه «وَكَذَلِكَ زَيْنَ لِكَثِيرٍ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ قَتَلَ أَوْلَادِهِمْ شُرَكَاءَهُمْ لِيُرُدُّوهُمْ وَلِيَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ» (الأنعام، ۱۳۷) انتقاد نموده است که میان مضاف و مضاف الیه ایجاد فاصله کرده است (زمخشری، ۵۴/۲)؛ اما ابو حیان نحوی (۶۵۴ - ۷۴۵ق) از آن جهت که ابن عامر را در زمرة قراء سبعة می داند و معتقد به تواتر قرائات سبعة است، به شدت به جانب‌داری از او برخاسته و ضمن نادرست خواندن انتقادات زمخشری، او را با صفت غیر عرب بودن (عجمی) و ضعیف در نحو و علوم عربی مورد ملامت و نکوهش قرار داده است (أبو حیان، ۱۱۷/۶).

همان گونه که پیش از این اشاره شد، مکاتب نحوی با آن که از قرآن کریم به عنوان مهم‌ترین منابع علم نحو یاد می‌کنند، اما در مواجهه با قرائات دیدگاه‌های متفاوتی را ابراز داشته‌اند. پیروان مکتب نحوی کوفه موسوم به کوفیون از قرائات به عنوان یکی از مهم‌ترین منابع نحو بهره برده‌اند و در مقابل پیروان مکتب نحوی بصره در برابر برخی از قرائات موضع رد و انکار اتخاذ نموده و یا بعضاً آنها را تأویل نموده‌اند. بصریون معیارهای لغوی و زبان‌شناختی خود را از قرآن کریم با توجه به لهجه قریش و همین‌طور از نصوص نثر و شعر عرب اقتباس و بر اساس آن قواعد نحوی خود را پایه‌گذاری نمودند. واقع امر آن است که آنها با این منابع محدود سعی در انتزاع قواعد نحوی داشته‌اند که این امر موجب گردیده است، قواعد برگرفته شده از این منابع در مواردی با سایر متون یا گفتار عرب که بدان دسترسی نداشته‌اند، همخوانی و مطابقت نداشته باشد. از آنجا که بصریون در بازسازی قواعد نحوی از عنصر عقل بهره می‌گرفتند، در هنگام مواجهه با برخی قرائات - و از جمله قرائات قراء سبعة چون ابن عامر، حمزه، إسماعیل بن عمر موسوم به ابن کثیر (۷۰۱ - ۷۷۴ق)، ابو عمرو علاء بصری (م ۱۵۴ق) - که توسط اعراب اصیل روایت گردیده است، موضعی سخت در پیش گرفتند و برخی از این قرائات را مورد انکار قرار دادند؛ چرا که این نوع از قرائات با اصول و معیارهای نحوی آنان مطابقت و سازگاری نداشت. در مقابل نیز علمای علم قرائت نسبت به موازین و معیارهای نحویان بصره خرده گرفتند و قواعد آنان را ناقص خوانده و اظهار داشته‌اند، شایسته نیست که قرائات را حسب قوانین مستخرجه نحویان که از نظر زمانی مسبوق به قرائات هستند، منعطف و متأثر نمود؛ چرا که از نظر آنان عنصر اعتبار و ارزش قرائات به سند روایی آن منحصر است.

ابو عمرو عثمان بن سعید دانی (۳۷۱-۴۴۴ق) در این باره گوید: پیشوایان علم قرائت، قرائات قرآنی را بر اساس معیارهای نحوی و لغوی مبتنی ننموده‌اند؛ بلکه قرائات بر اساس نقل و سند صحیح استوار است و هرگاه صحت و درستی قرائتی ثابت شود، روا نیست که آن را بر معیارهای نحوی و کاربرد استعمالات لغوی عرضه و تطبیق نمود. چرا که قرائات قرآن در شمار سنت نبی اکرم(ص) بوده است که اتباع و پذیرش آن الزامی است (ابن جزری، ۱۰/۱).

جای شگفتی است که چگونه پیروان مکتب نحوی بصره اقوال و سخنان عرب را بر برخی از قرائات قرآنی متواتر یا قرائات آحاد ترجیح و برتری داده‌اند. فخر رازی (۶۰۶ق) در این باره گفته است: چنانچه جایز باشد، قواعد علم نحو را بر اساس شعر مجهول و ناشناخته ای از عرب بنیان نهیم، پس قرائات قرآنی به وجه اولی شایستگی آن را دارد که منبعی معتبر برای قواعد نحو تلقی گردد. او همین‌طور اظهار می‌دارد: مشاهده می‌شود، بسیاری از نحویان برای شرح و توضیح واژگان قرآنی به اشعار مجهول استشهاد و از این کار خود ابراز خرسندی و رضایت می‌نمایند. من از این روش آنان در شگفتم، چرا که نباید چنین باشد. به اعتقاد فخر رازی الفاظ قرآن باید معیار و دلیلی بر درستی اشعار مجهول قرارگیرد (فخر رازی، ۱۹۳/۳).

شاید یکی از عواملی که موجب گردیده است، نحویان به رد و انکار برخی از قرائات روی آورند، استناد و اعتماد آنان به روایات ضعیفی است که به عثمان (۴۷ق. هـ - ۳۵ق) و عایشه (م ۵۸ق) نسبت داده شده است. به موجب آن برخی از کاتبان در نگارش مصحف دچار اشتباه شده‌اند. به استناد این روایت پس از نگارش مصحف در هنگام توحید مصاحف و ارائه آن به عثمان، او ضمن تحسین و تقدیر از کمیته نگارش مصاحف اظهار داشته است: «أرى شيئاً من لحن ستقيمه العرب بألسنتها، ولو كان المُملى من هذيل و الكاتب من ثقيف، لم يوجد فيه هذا؛ پاره ای از اشتباهات را در رسم الخط قرآن مشاهده مینمایم؛ اما عرب با زبان خود آن را اصلاح خواهد ساخت. وی گفته است: چنانچه املاءکننده از قبیله هذیل و کاتب از ثقیف بود، مصحف عاری از اشتباهات بود» (متقی هندی، ۵۸۷/۲؛ سیوطی، الدر المنثور، ۲۴۶/۲).

حتی در زمانی که از او سؤال می‌شود، چرا این اشتباهات را تصحیح نمی‌کنید، در پاسخ اظهار می‌کند، این موجب تغییر حکم شرعی حرام به حلال یا بالعکس نمی‌شود (بغوی، ۴۹۹/۱). هرچند برخی از این موضوع جهت طعن در عثمان و ذکر مثال او استفاده کرده‌اند (قمی شیرازی، ۵۹۲) و علت چنین موضوعی را از ناحیه عثمان عدم اطلاع او از گویش‌های مختلف زبان عربی دانسته‌اند (همان و سید بن طاووس، ۴۹۱)؛ اما به اعتقاد شماری از نویسندگان مسلمان اساس این روایات نادرست است (فخر رازی، ۷۵/۲۲).

همین‌گونه برابر روایتی که به هشام بن عروه نسبت داده شده، وی ابراز داشته است، از عایشه درباره آیات «إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ» و عن قوله «والصابئون والنصارى» (المائدة، ۶۹)، و عن قوله «لكن الراسخون في العلم منهم» (النساء، ۱۶۲) إلى قوله «والمقيمین الصلاة والمؤتون الزكاة» (النساء، ۱۶۲) پرسش نمودند و او در پاسخ ابراز داشته است، این اشتباهات از ناحیه کاتبان مصاحف بوده است: «فقلت: یا ابن أخی هذا خطأ من الكاتب» (ثعلبی، ۲۵۱/۶؛ فخر رازی، ۷۵/۲۲؛ قرطبی، ۲۱۶/۱۱).

نیز به سعید بن جبیر (۴۵ - ۹۵ق) نسبت داده شده است که در هنگام قرائت شریفه «والمقیمین الصلاة» اظهار داشته است: هو لحن من الكاتب (ألوسی، ۲۲۴/۱؛ سیوطی، الاتقان، ۵۳۷/۱)؛ اما سیوطی (۸۴۹ - ۹۱۱ق) در تأویل این خبر ابراز داشته است: منظور سعید بن جبیر (۴۵ - ۹۵ق) چنین نیست که لحن مرادف اشتباه و لغزش باشد؛ بلکه مراد از لحن همان گویش و نوعی قرائت است. یعنی آن که قرائت و گویشی که برای کتابت این آیه به کار رفته، با سایر موارد متفاوت است (سیوطی، الاتقان، ۵۳۹/۱). البته صاحب نظران در علم نحو و قرائت چون ابوعلی فارسی (۳۷۷ق) و ابو الفتح عثمان بن جنی (۳۹۲ق) در مورد این‌گونه اشکالات به طور مبسوط پاسخ گفته و درباره وجوه اعرابی آن کتاب‌هایی را به رشته تحریر در آورده اند.

باری شماری از دانشمندان اسلامی نسبت به رویکرد برخی از پیروان مکتب نحوی بصره در برابر قرائات انتقادات شدیدی را ابراز داشته اند. ذکر این مطلب ضروری است که همه نحویان بصره در برابر قرائات موضعی تند و شدید از خود نشان نداده اند و در عین حال تعدادی از بنیان‌گذاران مکتب نحوی بصره چون ابو عمرو بن علا بصری (م ۱۵۴ق) از قراء سبع و ابومحمد یعقوب بن اسحاق حضرمی از قراء عشره و عیسی بن عمرو ثقفی (م ۱۴۹ق) در زمره قراء مشهور بوده اند و در حقیقت این سه فرد اخیر الذکر از پایه‌گذاران مکتب نحوی بصره و از اساتید و مشایخ کسانی چون سیبویه (م ۱۸۰ق) و خلیل (۱۰۰- ۱۷۵ق) محسوب می‌شوند. بی شک وجود بعضی از قراء مشهور در صفوف نحویان بصره و این که نحویان بصره از محضر آنان تلمذ نموده اند، دلیل محکمی است، بر این که مکتب نحوی بصره در آغاز کار خود، موضعی همچون متأخران این مکتب در قبال قرائات

نداشته‌اند. جای شگفتی است که نحویان کوفه به قرائت اُبی عمرو زبَّان بن علاء بصری (م ۱۵۴ق) استناد می‌ورزند؛ لکن شاگردان بصری او از او و قرائتش روی بر می‌تابند. از سوی دیگر پیروان مکتب نحوی کوفه به قرائات بسیار استناد می‌نمودند. از دیدگاه آنان اعتبار و ارزش قرائات بسی بیش‌تر از ارزش ابیات شعری است که سراینده آن مجهول و ناشناخته است. پیروان مکتب نحوی کوفه به تسامح و تساهل در قواعد نامبردار بودند؛ از این رو در ابتدای قواعد نحوی و لغوی به کمترین دلیل و سند موثقی که دست می‌یافتند، اعتماد می‌نمودند؛ به همین دلیل در برابر قرائات که به وسیله سلسله اسناد روایی مورد معاضدت واقع می‌گردید، کمترین تردید یا مخالفتی را ابراز نمی‌داشتند. اُبو الحسن علی بن حمزه کسائی (۱۸۹ق) از قراء مشهور خود یکی از پایه‌گذاران این مکتب بوده است و تردیدی نیست که قرائت او در ایجاد قواعد نحوی این مکتب بی‌تأثیر نبوده است.

در کتاب‌های نحوی نظریات و دیدگاه‌های نحوی کوفیون - که به قرائات متعددی احتجاج کرده‌اند - به طور گسترده‌ای ذکر شده است. در حالی که مشاهده می‌نماییم، بصریون در برابر این احتجاجات آنان موضعی معارض و مخالف ابراز داشته‌اند و برای اثبات دیدگاه‌های نحوی خود به آراء و نظریات عقلی روی می‌آورند. به هر روی جای این پرسش است که چرا پیروان مکتب نحوی بصره به قرائات با دیده تردید نگریسته و برای آن در تبیین قواعد نحوی ارزشی قائل نشده‌اند.

۴. توجه نحویان به قرائات قرآنی به عنوان مهم‌ترین منابع نحو

توجه نحویان به قرائات قرآنی به عنوان یکی از منابع اصلی تدوین و نگارش قواعد زبان عربی امری غیر قایل انکار است. آنها برای تدوین قواعد نحوی بیش‌تر به قرائات مقبوله و بعضاً به قرائات شاذ و نادر که با معیارهای آنان به نوعی سازگاری داشته است، استناد نموده‌اند. در عین حال از پذیرش قرائاتی که سلسله سند آن مخدوش است، خودداری کرده‌اند.

با وجود این، اُبو الخیر محمد بن محمد دمشقی معروف ابن جزری (م ۸۳۳ق) هر نوع قرائتی را مورد پذیرش قرار داده است؛ چرا که او بر این باور است که قرائات چون سنت

نبوی امری لازم الاتباع است (همو، النشر، ۱۰/۱). البته سیبویه (م ۱۸۰ق) با نظر او در همه موارد موافق نبوده و معیارهای نحوی خود را در برخی موارد بر پاره ای از قرائات تحمیل نموده است. برای نمونه درباره «ما» در شریفه «ما هذا بشراً» می گوید که مانند «لیس»، در کاربرد اهل حجاز، عمل می نماید. اما بنی تمیم خبر آن را رفع می دهند، مگر کسانی که از کیفیت آن در مصحف اطلاع دارند. در عین حال او از کاربرد بنی تمیم جانب‌داری نموده و آن را با قواعد زبان عربی سازگارتر خوانده است. چرا که از نظر سیبویه «ما» حرف است و نه فعل و از جهت فعلیت و اضممار به لیس شباهت ندارد و بنی تمیم آن را در عداد حروف قرار داده اند (همو، الکتاب، ۲۸/۱).

از نظر سیبویه قرائات سنت تلقی شده است؛ لذا در قلمرو آن نمی توان به اجتهاد و اظهار نظر شخصی پرداخت؛ از این رو آن را یکی از معیارهای قواعد عربی به رسمیت می‌شناخت. برای نمونه او در باره شریفه «إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ» (القمر، ۴۹) گفته است: به مانند کاربرد «زیداً ضربته» به باب اشتغال است که کاربرد گسترده و رایج در زبان عربی دارد. او همین‌طور می گوید: برخی از قاریان شریفه «وَأَمَّا تَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ» (فصلت، ۱۷) کلمه تمود را منصوب قرائت کرده اند که با این نوع قرائت به جهت آن که سنت است، مخالفت نمود؛ هر چند که نیکوتر آن است که به صورت مرفوع قرائت گردد (همو، الکتاب، ۷۴/۱).

سیبویه برای بنیان نهادن قواعد نحوی در برخی موارد به قرائات نادر و شاذ متوسل می‌شد و از آنها به عنوان یکی از منابع انتزاع قواعد نحوی بهره می‌برد. برای مثال او درباره شریفه «وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفَوُهَا يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (البقرة، ۲۸۴) قرائت «یغفر» را به نصب، علی‌رغم این که عطف بر جواب شرط «یحاسبکم» است، جایز دانسته است. به نظر او نصب آن به جهت وجود «أن» مقدره پس از «فاء» است (همو، ۹۰/۳). نیز قرائت شاذ برخی از قراء کوفه چون معاذ الهراء و طلحة بن مصرف که «ایهم» در شریفه «ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَنِ عِتِيًّا» (مریم، ۶۹) را به طور منصوب قرائت نموده اند، صحیح و جایز دانسته است (ابن خالویه، مختصر شواذ القرآن، ۸۶).

سیبویه چون استادش خلیل گاهی استناد به قرائات شاذ را به عنوان یک معیار نحوی، مورد استفاده قرار می‌داد. آنگاه که در بارهٔ اعراب عبارت «ولاسیما زید» سخن به میان می‌آورد، «ما» را در «سیما» را «ما» کافه چون عبارت «دع ما زید» دانسته و به این قرائت شاذ «مثلاً ما بَعوضَةٌ» که منسوب به رؤیة بن حجاج است، احتجاج می‌ورزد (ابن خالویه، مختصر شواذ القرآن، ۱).

سعید بن مسعده معروف به اخفش (م ۲۰۶ق) از جمله نحویانی است که از رد و انکار قرائات مشهور شدیداً خودداری و حتی در مواردی به قرائات شاذ و نادر استناد می‌کند. مانند شریفه «ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ أَمْنَةً نُّعَاسًا يَغْشَى طَائِفَةً مِّنْكُمْ وَطَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ» (آل عمران، ۱۵۴) که واژه «طائفه» دوم را به نصب روایت کرده است. با این همه نباید او را دارای موضع واحدی در برابر همهٔ قرائات نادر و شاذ دانست؛ چرا که در مواردی که این قرائات با معیار او هماهنگی دارد، آنها را مورد قبول و پذیرش قرار می‌دهد و از قبول بعضی قرائات به ندرت امتناع می‌نماید. اما هیچ‌گاه قرائات مشهور را رد و انکار نکرده است. بلکه در برخی موارد آن را بر قرائات نادر ترجیح داده است. همان‌گونه که در خصوص شریفه «ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ وَتَفْصِيلاً لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهَدَىٰ وَرَحْمَةً» (الأنعام، ۱۵۴) چنین گفته است: «تَمَامًا عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ» خوانده شده است؛ اما «أَحْسَنَ» نیکوتر است (أخفش، ۶۱ و ۶۲).

محمد بن یزید معروف به مبرد (م ۲۸۵ق) از نحویانی است که قرائات مشهور و شاذ را در چارچوب معیارهای نحوی خود می‌پذیرد و برخلاف بعضی از نحویان بر این باور نیست که برخی از قرائات به خصوص قرائات نادر در زمرهٔ سنت نبوی نیست و پذیرش آن ضروری نمی‌باشد؛ بلکه او معتقد است که با تحقیق در مورد اسلوب‌های قرآنی باید آن را به بهترین و نیکوترین معیارهای قواعد عربی حمل نمود (مبرد، الکامل، ۳۹/۳). از این رو از گرایش به قرائات شاذ امتناع نموده و در این باره گفته است: چنانچه هدف فرد دستیازی به قرائات شاذ و نادر باشد، بی تردید لغزش‌های او رو به فزونی خواهد نهاد. (سیوطی، الاشباه و النظائر، ۴۹/۳)؛ از این رو برخی از قرائات را نادرست خوانده است؛

چنان که درباره شریفه «قَالَ يَا قَوْمِ هَوَّلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ» (هود، ۷۸) گفته است: قاریان اهل مدینه «أطهر» را به نصب قرائت کرده اند که از این نوع قرائت به عنوان لحن و اشتباه فاحش یاد نموده و اضافه کرده است، این قرائت از ابن مروان است که بهره ای از قواعد علم عربی نداشت (مبرد، المقتضب، ۱۴۳/۲)؛ اما باید به این موضوع توجه داشت که اگرچه مبرد برخی از قرائات را رد و انکار نموده و آن را لحن و نادرست خوانده و برخی را در هنگام ضرورت شعری جایز دانسته است، ولی به این معنا نیست که از همه قرائات رویگردان باشد؛ بلکه قرائاتی را که با معیارهای نحوی او همخوانی دارد، مورد توجه و اقبال قرار داده است (مبرد، المقتضب، ۱۷۲).

کسائی از نحویانی است که در فن علم قرائات به عنوان امام و یکی از قاریان هفتگانه نامبردار است. شاید به همین دلیل است که وی همه قرائات وارده را معتبر می‌دانست و به معیار خاص نحوی تأکید نمی‌ورزید؛ از این رو درباره او گفته شده است که واژه «يقول» در شریفه «وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرُ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ» (البقرة، ۲۱۴) را زمانی به صورت مرفوع تلاوت می‌کرده تا آن که بعدها قرائت نصب را اختیار کرده است (فراء، ۱۳۳/۱). همین‌طور درباره او گفته شده است، در قبال رسم الخط عثمانی که احیاناً برخی قرائات با آن مطابقت نداشت، چندان تعصب نمی‌ورزید؛ با وجود این، در برابر برخی قرائات جانب احتیاط را فرو نگذاشته و به عدم آگاهی خود از این نوع قرائات تصریح نموده است (همان، ۳۷۷/۲). نکته دیگر آن که کسائی در پاره ای از موارد ضمن پذیرفتن قرائات نادر، برخی از قواعد نحوی را بر اساس آنها بنیان می‌نهاد. برای نمونه او کلمه «ملائكة» را در شریفه «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (الأحزاب، ۵۶) به صورت مرفوع به عنوان عطف بر اسم «إِنَّ» جایز دانسته است (نحاس، ۶۴۵/۲). هم‌چنین قرائت نصب «أطهر» را در شریفه «قَالَ يَا قَوْمِ هَوَّلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ» (هود، ۷۸) را برخلاف نظر مبرد جایز دانسته است (طبری، ۴۱۵/۱ و ۴۱۶).

یحیی بن زیاد موسوم به فراء (۱۴۴-۲۰۷ق) نیز در شمار نحویانی است که گرایش زیادی به قرائات قرآنی داشته‌اند. به گفته سیوطی او از دانشمندان متدین و متورع بود و با

آن که بیش‌ترین دانش خود را از استاد خود کسائی اخذ نموده، اما در پاره ای موارد با نظر او به مخالفت برخاسته است و بخشی از معلومات خود را از برخی از افرادی چون ابوالجراح و ابو مروان و ابو زکریای کلابی اقتباس کرده است (سیوطی، المزهر، ۴/۱۰۷). بی تردید او به اقسام وجوه عربی قرائات علاقه وافری از خود نشان می داد. از نظر فراء استناد به قرائات به منظور ابتدای قواعد نحوی شایسته تر از استشهاد به اشعار عرب است. در عین حال وی در کتاب خود از اشعار عرب شواهدی را ذکر نموده و چنین گفته است: «والکتاب أعرب و أقوى فی الحجة من الشعر» (فراء، ۱/۱۴).

۵. نمونه هایی از تأثیر قرائات بر قواعد نحوی

در اینجا به مناسبت به ذکر شواهد و نمونه هایی از تأثیر قرائات بر تدوین و تأسیس قواعد نحوی اشاره می شود. با تتبع در کتب تفسیر و مراجع نحوی می توان وجوه تأثیر قرائات را بر علم نحو را در چهار نوع دسته بندی نمود:

۵. ۱. قرائات زمینه‌ساز پیدایش قواعد نحوی

بی شک این قبیل از قرائات که پیدایش و ظهور قواعد نحوی را موجب گردیده، اندک نیست؛ لکن به جهت پراکندگی آنها در منابع متعدد احصاء تمامی آنها در این نوشتار مقدور نیست؛ لذا تنها به ذکر نمونه هایی از آن اشاره می شود:

الف. قاعده نصب فعل مضارع مقرون به «فاء» سببیه بعد از رجاء و حمل آن به تمنی: این قاعده از قرائت حفص درباره شریفه «وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا هَامَانَ ابْنِ لِي صَرِّحًا لَعَلِّي أُبْلَغُ الْأَسْبَابَ * أَسْبَابَ السَّمَاوَاتِ فَأَطَّلِعَ إِلَىٰ إِلَهِ مُوسَىٰ» (الغافر، ۳۶-۳۷) اخذ گردیده که در آن «فَأَطَّلِعَ» به نصب قرائت شده است؛ چنان که به این بیت نیز اشاره شده است:

| | |
|---|--|
| عَلَّ صُرُوفَ الدَّهْرِ أَوْ دَوْلَاتِهَا | تُدَلِّنَا اللَّمَّةَ مِنْ لَمَّاتِهَا |
| فَتَسْتَرِيحَ النَّفْسُ مِنْ زَفْرَاتِهَا | و تُنْقَعُ الْغَلَّةُ مِنْ غُلَّاتِهَا |

میزان اثرپذیری قواعد نحو از قرائات ۵۱

امید است که گذر ایام و دگرگونی روزگار، سختی‌ها و ناملایمات را از ما بگرداند و جان از مصائب آن آسوده شده، آتش تشنگی آن فرو نشیند (نک: طبری، ۸۳/۲۴ و ۶۷/۳۰؛ اشمونی، ۳۱۲/۳).

در این بیت «تَسْتَرِيح» به جهت آن که جواب برای «علّ» واقع شده، منصوب گردیده است. در عین حال که بصریون از قبول این قرائت سر باز زدند و آن را تأویل به رجاء بعیده ذکر کرده اند؛ اما فراء قرائات یاد شده را صحیح دانسته است (نک: طبری، ۸۳/۲۴ و ۶۷/۳۰) و به شریفه «وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهٗ يَزَكِّي أَوْ يَذْكُرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرَى» (عبس، ۳ و ۴) استناد کرده است (عینی، ۳۱۲/۳).

ب. قاعدهٔ جواز نصب و رفع فعل مضارع پس از «أن» مخففة مسبوق به أفعال «رجحان»: نحویان این قاعده را از شریفه «وَحَسِبُوا أَلَّا تَكُونَ فِتْنَةً فَعَمُوا وَصَمُوا ثُمَّ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ عَمُوا وَصَمُوا كَثِيرٌ مِنْهُمْ وَاللَّهُ بِصِيرٍ بِمَا يَعْمَلُونَ» (المائدة، ۷۱) اقتباس نموده اند که قرائتی چون ابو عمرو علا (م ۱۵۴ق)، حمزه (۸۰-۱۵۶ق) و کسائی (۱۱۹-۱۸۹ق) آن را مرفوع و سایرین آن را منصوب قرائت کرده اند (اشمونی، ۲۸۳/۳).

ج. قاعدهٔ جواز وقف بر اسم منقوص با اثبات «باء»: این قاعده بر اساس قرائت ابن کثیر (۷۰۱-۷۷۴ق) در خصوص شریفه «وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» (الرعد، ۷) اقتباس گردیده است که وی در هنگام وقف، حرف «باء» را در «هَادٍ» اظهار می کرد (ابن عجبیه، ۴۴۳/۳).

د. قاعدهٔ اعمال «إن» مخففة به مانند «إنّ» مثقله: این قاعده را بصریون بر اساس قرائت نافع بن عبد الرحمن بن ابی نعیم (م ۱۶۹ق) و ابن کثیر (۷۰۱-۷۷۴ق) بنیان نهاده اند که شریفه «وَإِنَّ كَلًّا لَّمَّا لَيُؤْفَيْنَهُمْ رَبُّكَ أَعْمَالَهُمْ إِنَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» (هود، ۱۱۱) را به اسکان «إن» قرائت کرده بودند (نک: ابن جزری، ۲۹۰/۲).

ه. قاعدهٔ تأنیث آوردن فعل برای فاعل پس از «الّا»: نحویان در نثر روا ندانسته اند، فعلی را که فاعلش پس از «إلا» قرار گرفته است، مؤنث بیاورند. آن را تنها در هنگام ضرورت شعری مجاز شمرده اند؛ لکن ابن مالک با توجه به قرائت ابوجعفر یزید بن قعقاع مدنی (م ۱۳۲ق) تأنیث آوردن فعل را برای فاعل مؤنثی که بعد از «الّا» قرار گرفته، در نثر

جایز دانسته است (ابن مالک، أوضح المسالک، ۲۵۹/۱)؛ آنجا که در شریفه «إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ» (ص، ۲۹) «صیحه» را به رفع قرائت کرده است (طبری، ۵۱۱/۲۰).

۵. ۲. قرائات مؤید برخی از قواعد نحوی

بی تردید قرائات مجالی وسیع برای مکاتب مختلف نحوی بوده است تا قواعد و نظریات نحوی خود را از طریق آن به تأیید و تثبیت برسانند که نمونه هایی از آن در ذیل یاد می شود:

الف. حذف مضاف الیه « قبل و بعد » بدون مقدّر بودن لفظ و معنای آن: در مورد شریفه «لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ وَ يَوْمَئِذٍ يُفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ» (الروم، ۴) کلمه «قبل و بعد» به اعتبار آن که از اضافه منفک شده اند و لفظ و معنای آن در تقدیر نیست، با تنوین قرائت شده و در این حال نکره است (اشمونی، ۲۷۰/۲؛ مبرد، المقتضب، ۲۰۷/۴).

ب. عطف اسم مقرون به «أل» به منادی: نحویان در این باره مثال ذیل را ذکر کرده‌اند: «یا محمد و الغلام» که در آن جایز است «الغلام» به جهت عطف بر لفظ «محمد» مرفوع و یا به جهت عطف بر محل آن منصوب شود. وجه منصوب بودن آن را به قرائت قراء سبعة درباره شریفه «يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَ الطَّيْرَ وَ أَلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ» (سبأ، ۱۰) استناد کرده‌اند و در خصوص مرفوع بودن آن به قرائاتی که خلیل و سیبویه اختیار نموده اند، احتجاج شده است (ابن هشام، أوضح المسالک، ۸۷/۳).

ج. قاعده رفع فعل مضارع - که به معنای حال است - بعد از «حتی»: نحویان در این باره به قرائت نافع (م ۱۶۹ق) در مورد شریفه «مَسَّتْهُمْ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَاءُ وَ زُلْزَلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ» (البقرة، ۲۱۴) استشهاد کرده‌اند که «يَقُولُ» را به رفع قرائت کرده است (ابن هشام، مغنی اللیب، ۱۲۶/۱).

۵. ۳. قرائات موجب نقض و رد یک قاعده نحوی

برخی از قرائاتی که یک قاعده نحوی را رد و نقض کرده، به این قرار است:

الف. در میان نحویان مشهور است که «حیث» همیشه مبنی بر ضم است؛ اما این قاعده با توجه به بعضی قرائات که درباره شریفه «سَسْتَدْرِجُهُمْ مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ» (القلم، ۴۴) ذکر شده، نقض گردیده است. در آن قرائات «حیث» به صورت معرب و مکسور قرائت گردیده است (زرکشی، ۲۷۴/۴).

ب. از جمله قواعدی که با برخی از قرائات وجوب آن نقض شده، قاعده وجوب اضافه نمودن ظرف زمان مبهم به فعل معرب یا جمله اسمیه است؛ مانند قرائت نافع (م ۱۶۹ق) درباره شریفه «قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ» (المائدة، ۱۱۹) که «یوم» را به صورت منصوب قرائت کرده است (نیشابوری، ۲۶۷/۳؛ بیضاوی، ۳۸۵/۲).

۵. ۴. قرائات پذیرای وجوه اعرابی متعددی در یک آیه

ذکر این نکته لازم است که وجوه متعدد قرائات بعضاً موجب اختلاف نحویان در تبیین نقش برخی از آیات شده است، در ذیل به بعضی از این موارد اشاره می شود.

الف. نحویان درباره توجیه نحوی قرائت شاذه ابن ابی علی که کلمه «قلبه» را در شریفه «فَإِنَّهُ آتَمُّ قَلْبُهُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ» (البقرة، ۲۸۳) به نصب قرائت کرده است، آراء مختلفی ابراز داشته اند. در این باره مکی بن ابی طالب (۳۵۵-۴۳۷ق) آن را تمیز دانسته، حال آن که ابن هشام (۷۰۸-۷۶۱ق) نظر وی را ضعیف شمرده، خود معتقد است که نقش آن مفعول به یا بدل از اسم «إِنَّ» است (ابن هشام، مغنی اللیب، ۵۷۲/۲).

ب. همین طور برابر قرائت ابن کثیر (۷۰۱-۷۷۴ق) و کسائی (۱۱۹-۱۸۹ق) کلمه «موده» در «وَقَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَّوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (العنكبوت، ۲۵) مرفوع قرائت شده است. نحویان درباره نقش اعرابی این قرائت ابراز داشته اند: «ما» اسم موصول و به معنای «الذین» و اسم «إِنَّ» و «موده» خبر است و حسب قرائت سایر قراء سبعه که «موده» منصوب قرائت شده، نقش اعرابی آیه را چنین ذکر نموده اند که «ما» کافه و «أوثاناً» مفعول به اول و «موده» مفعول به ثانی یا مفعول لأجله است (زجاج، ۹۲۰/۳).

ج. عاصم بن ابی النجود (م ۱۲۷ق) و حمزه (۸۰-۱۵۶ق) کلمه «بر» در شریفه «لیس» ابراً أَنْ تُؤْكُلُوا وُجُوهَكُمْ قَبْلَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ» (البقرة، ۱۷۷) را منصوب قرائت نموده‌اند. کلمه «بر» حسب این قرائت خیر «لیس» است. سایر قراء سبعة آن را منصوب قرائت کرده‌اند. مطابق این قرائت اسم «لیس» است (ابن عجبیه، ۲۱۸/۱؛ ابن عطیه، ۲۲۹/۱).

د. ابو عمرو بن علا (م ۱۵۴ق) شریفه «وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ» (البقرة، ۲۱۹) را به رفع «العفو» قرائت کرده است و سایر قراء آن را منصوب قرائت کرده‌اند. نحویان در مورد نقش اعرابی آیه حسب قرائت ابو عمرو چنین اظهار داشته‌اند که در صورت قرائت نخست «ما» استفهامیه و نقش آن مبتدا و «ذا» موصول و «العفو» خبر برای مبتدای محذوف «المنفق» است و برابر قرائت دوم «ماذا» کلمه مرکب است و مفعول به برای فعل «ینفقون» خواهد بود (ابن الجزری، ۲۲۷/۲؛ زجاج، ۱۹۱/۱).

۶. نتایج

با توجه به آنچه گذشت، روشن می‌شود که قرائات تأثیری بنیادی در علم نحو دارد؛ بلکه یکی از منابع اساسی برای نحویان در نگارش و تدوین قواعد نحو بوده است. همچنین تألیفات و کتب عدیده‌ای که در باره اعراب قرآن و حجیت قرائات و تبیین وجوه اعرابی آن از سوی دانشمندان اسلامی نگاشته شده است، گویای تأثیرپذیری علم نحو از قرائات قرآنی است.

کتاب‌شناسی

- آلوسی، ابو الفضل شهاب الدین محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۵ق
- ابن جزری، محمد بن محمد بن محمد بن جزری، النشر فی القراءات العشر، تصحیح علی محمد ضباع، قاهره، دارالکتب العلمیه، بی تا
- ابن جنی، أبو الفتح، عثمان سعید جنی، الخصائص، تحقیق محمد علی نجار، بیروت، دار الهدی، بی تا

ابن خالویه، حسین بن أحمد بن خالویه، مختصر فی شواذ القرآن من کتاب البدیع، تحقیق برجستراسر،
قاهره، مکتبه المتنبی، بی تا

ابن عجیبه، أحمد بن محمد بن المهدي بن عجیبه الحسنی، البحر المدید، بیروت، دار النشر / دار الکتب
العلمیة، ۲۰۰۲ م / ۱۴۲۳ ق

ابن عطیة الأندلسی، عبد الحق بن غالب بن عبد الرحیم، المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز، تحقیق
أحمد صادق الملاح، قاهره، المجلس الأعلى للشؤون الإسلامیة، ۱۳۹۴ ق

ابن هشام، محمد بن عبد الله، أوضح المسالك، تحقیق محیی الدین عبد الحمید، قاهره، مکتبه النصر، بی تا
همو، مغنی اللیب عن كتب الأعراب، تحقیق محیی الدین عبد الحمید، قاهره، مطبعة المدنی، بی تا

أبو حیان، أبو حیان محمد بن یوسف، البحر المحیط، بیروت، دار الفكر، ۱۴۰۳ ق

أحمد امین، ضحی الإسلام، بیروت، دار الکتب العربی، بی تا

أخفش، سعید بن مسعدة، معانی القرآن، تحقیق فائز فارس، الكويت، ۱۹۸۱ م

أشمونی، علی بن محمد عیسی، شرح ألفیة ابن مالک، قاهره، دار الکتب العربیة، بی تا

بغوی، أبو محمد حسین بن مسعود: معالم التنزیل، تحقیق خالد عبد الرحمن العک و مروان سوار، بیروت،
دار المعرفة، ۱۴۰۷ ق

بیضاوی، ناصر الدین أبو الخیر عبدالله بن عمر بن محمد، أنوار التنزیل وأسرار التأویل، بیروت، دار الفكر،
بی تا

ثعلبی، أبو إسحاق أحمد بن محمد بن إبراهیم، الكشف والبیان، تحقیق الإمام أبی محمد بن عاشور،
بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق / ۲۰۰۲ م

زجاج، أبو اسحاق ابراهیم بن سری، اعراب القرآن، تحقیق ابراهیم الأبیاری، قاهره، المؤسسة المصریة
العامة، بی تا

زرکشی، بدر الدین محمد بن عبد الله، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم، بیروت،
منشورات المکتبه العصریة، بی تا

زمخشري، الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الأقاویل، قاهره، مکتبه مصطفى البابی و أولاده،
۱۳۸۵ ق / ۱۹۶۶ م

سیبویه، عمرو بن عثمان، کتاب، تحقیق عبد السلام هارون، بیروت، دار القلم، بی تا

- سید ابن طاووس، الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف، قم، چاپخانه خیام، ۱۳۹۹ق
سیوطی، جلال‌الدین عبد الرحمن، المزهرة فی علوم اللغة وأنواعها، تحقیق محمد أحمد جاد المولى
وآخرین، قاهره، مطبعة عيسى البابى الحلبي و شركاه، بی تا
همو، الدر المنثور، بیروت، دار المعرفة للطباعة و النشر، بی تا
همو، الانتقان فی علوم القرآن، تصحیح مصطفى ديب البغا، دمشق، دار ابن کثیر، ۱۴۰۷ق
همو، الأشباه والنظائر فی النحو، مطبعة دائرة المعارف العثمانية، حيدر آباد دکن، ۱۳۶۰ق
شوکانی، محمد بن علی بن محمد، فتح القدير الجامع بين فنى الرواية و الدراية من علم التفسير، بیروت،
دار الفكر، بی تا
طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، جامع البيان فی تأویل القرآن، تحقیق أحمد محمد شاکر، ریاض،
مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۰ق/۲۰۰۰م
عینی، شرح شواهد الكبرى، تحقیق محمود بن الجمیل، قاهره، مكتبة الصفا، ۱۴۲۳ق/۲۰۰۲م
فخر رازی، فخر الدین محمد بن عمر، مفاتيح الغیب، بیروت، دار الکتب العلمية، ۱۴۲۱ق/۲۰۰۰م
فراء، ابو زکریا یحیی بن زیاد، معانی القرآن، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۳ق
قرطبی، محمد بن أحمد الأنصاری، الجامع لأحكام القرآن، دار الكتاب العربی للطباعة و النشر، قاهره،
۱۹۶۷م
قمی شیرازی، محمد طاهر، الاربعین، تحقیق السيد مهدی الرجائی، چاپخانه امیر، ۱۴۱۸ق
میرد، ابو العباس محمد بن یزید، المقتضب، تحقیق محمد عبد الخالق عضيمة، بیروت، عالم الکتب، بی تا
همو، الكامل فی اللغة و الأدب، تحقیق محمد ابو الفضل إبراهيم، قاهره، مطبعة نهضة مصر، بی تا
متقی هندی، کنز العمال، تحقیق الشيخ بکری حیانی و الشيخ صفوة السقا، بیروت، مؤسسة الرسالة،
۱۴۰۹ق/۱۹۸۹م
نحاس، ابو جعفر احمد بن محمد بن اسماعیل، اعراب القرآن، تحقیق زهير زاهد، بیروت، عالم الکتب،
۱۴۰۵ق
نیشابوری، نظام الدین الحسن بن محمد بن حسین القمی، غرائب القرآن و رغائب الفرقان، تحقیق الشيخ
زکریا عمیران، بیروت، دار الکتب العلمية، ۱۴۱۶ق/۱۹۹۶م